

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۰۰۹/۰۵/۱۷

سوز دل

خدا وندا ! نمی دانم ، ازین سوزی که شد پیدا
بسی با شور و شر ، در سینه مرغ دل کند غوغا
سپند حسرتم در مجمر هجران ، ز بیتابی
تپیدم تا که خاکستر شدم با داد و واویلا
شعاع مشعل عشقم ، که میسوزم چنین بی باک
نه نور و نه حرارت دارم از این سوزشی بیجا
چو برگ خشک پائیزی فتاده دور از گلبن
به دست باد لـرزانم ، گهی اینجا و گه آنجا
حباب شبنم عشقی ، به برگ لایله خاطر
ز داغ دل زخم نقشی به جام و ساغر و مینا
ز مستی نگاهش هرکه را باشد تب و تابی
شود فارغ ز سوز و درد و رنج و محنت دنیا
درون بستم ، از آه آتشبار می سوزد
مباد از خاطرش خالی ، شود آغوش گرم ما
سپید انتظار است دیده ام ، عمری بیاد او
مگر روزی شود گیرد ، سراغ این دل شیدا

به گوشِ جان خیالش ، نغمه های عشق میخواند
شهادت میدهد هر دم ، که معشوقست بی پروا
گهی بال و پری سوزم ، گهی اشکی تری ریزم
به پیشِ این و آنی ، کرده سوزِ دل ، مرا رسوا
گمانم پرده از عشقش ، به دور افکنده جانانم
که مغزِ استخوان شد آب و ، چون سیماب مفصلها
همان شعری که بسروده ، شدم عاشق ، کبابم کرد
نفس در خون تپایش دارد از اشعارِ پُر معنا
اگر آن عشقِ رؤیا ها ، به دشتِ دل زند خیمه
هزاران جان به قربانگاه ، شود قربان آن رؤیا
دلِ « نعمت » به فرشِ مقدمش افتاده چون مخمل
مباد آزرده گردد گر ، نهد جای دگر آن پا